

استرداد مجرمان (کتاب)

نویسنده خلاصه: هادی صادقی
نویسنده کتاب: رضا محمدی کرجی

چکیده

استرداد مجرمان، بررسی فقهی و حقوقی، کتاب رضا محمدی کرجی در حوزه فقه جزایی است. محمدی با تکیه بر قواعد فقهی، استرداد مسلمان به کفار را جایز نمی‌داند و بر دلایلی چون قاعده نفی سبیل و حرمت تأیید قضاوت کفار استناد می‌کند. نگارنده درباره کافر ذمی، دیدگاه تخییر بین اجرای مجازات اسلامی یا تحویل به کشور متقاضی را تقویت می‌کند. وی در خصوص کافر حربی نیز با ناتمام‌دانستن دلایل حرمت استرداد، اصل برائت را جاری می‌داند.

نویسنده استرداد مجرمان به کشورهای اسلامی و غیراسلامی را غیرشرعی می‌داند، زیرا اجرای احکام شرعی و نصب قضات از شئون ولی امر مسلمین است که در کشورهای اسلامی و غیراسلامی محقق نیست. وی در بخش دیگر کتاب، برخی جرایم خاص مانند زنا با زن مسلمان را بررسی کرده و تحویل زانی کافر را جایز نمی‌داند، اما درباره لواط با مرد مسلمان، استناد به ادله حرمت را غیرقابل پذیرش دانسته، استرداد را جایز می‌داند. وی همچنین استعانت از کفار برای بازگرداندن مجرم را جایز دانسته است.

معرفی کتاب

استرداد مجرمان کتابی فارسی در حوزه فقه جزایی است. این کتاب را رضا محمدی کرجی تألیف نموده و انتشارات مجد در سال ۱۳۹۸ ش در ۱۹۸ صفحه منتشر کرده است. انگیزه نویسنده از تألیف این کتاب، بررسی فقهی لایحه استرداد مجرمان بوده است که شورای نگهبان آن را مخالف شرع تشخیص داده و مجمع تشخیص مصلحت نظام از باب حکم ثانوی، آن را جایز دانسته است (ص ۱۰).

مباحث کتاب در سه بخش اصلی تنظیم شده است. فهرست مطالب و مقدمه در ابتدا، و نتیجه کتاب و فهرست منابع در پایان قرار دارد. نویسنده در بخش نخست کتاب، کلیات، و در بخش دوم، اصول و قواعد مربوط به مجرم و طرفین استرداد را بررسی می‌کند. بخش سوم کتاب نیز به اصول و قواعد مربوط به جرایم مختلف در استرداد اختصاص دارد.

استرداد مجرمان؛ مفاهیم، تقسیم‌بندی‌ها و تاریخچه

نگارنده در بخش اول در سه فصل، مفهوم استرداد مجرمان، تقسیم‌بندی و تاریخچه آن را بیان کرده است. او پس از تعریف لغوی استرداد و مجرم، مسئله استرداد مجرم را از مسائل نوپدید حقوق جزای بین‌الملل برمی‌شمارد. به گفته او، این مسئله در فقه تعریف نشده است و باید حکم آن را از قواعد فقهی و اصولی استنباط کرد (ص ۱۶). وی پس از بررسی تعاریف مختلف ارائه‌شده برای استرداد مجرم، آن را چنین تعریف می‌کند: «تحویل دادن مجرم یا متهم (بدون توجه به رضایت وی) به کشوری که در قلمرو آن یا علیه مصالح عالیّه آن مرتکب جرمی شده است و در کشور دیگر به سر می‌برد، به غرض محاکمه یا اجرای

حکم» (ص ۲۱). سپس مؤلف تفاوت مفهوم استرداد مجرمان را با مفاهیم مرتبط بیان می‌کند، مفاهیمی مانند انتقال محکومان، احاله دادرسی، اجرای احکام جزایی خارجی، معاضدت قضایی و بطلان استرداد (ص ۲۹-۳۴).

محمدی کرجی در فصل دوم، اقسام معاهدات استرداد مجرمان را از منظر حقوقی بررسی می‌کند، معاهداتی مانند معاهده موقت و دائم، و معاهده عام و خاص (ص ۳۴-۳۸). نویسنده در ادامه برای روشن شدن احکام فقهی، کشورهای جهان، مجرمان و مجنی‌علیه‌ها را از منظر فقهی و اسلامی به چهارده قسم تقسیم‌بندی کرده است؛ این اقسام با توجه به این تقسیم‌بندی‌ها به دست آمده است: تقسیم کشورهای جهان به دارالاسلام و دارالکفر (شامل دارالعهد، دارالحرب و بی‌طرف)؛ تقسیم مجرمان به مرد مسلمان، زن مسلمان، کافر حربی و کافر ذمی؛ و نیز تقسیم مجنی‌علیه‌ها به مسلمان و کافر (ص ۳۸-۴۳).

در فصل سوم، تاریخچه استرداد مجرمان در جهان و ایران توضیح داده شده است. همچنین نویسنده رویکرد سه‌گانه شورای نگهبان و دلایل آن را در تأیید قراردادهای کشورهای اسلامی، رد قراردادهای کشورهای غیراسلامی و عدم اعلام نظر در مورد معاهده‌های بین‌المللی را شرح داده است (ص ۴۳-۵۳). نگارنده در پایان فصل بخش نخست به بررسی محدودیت‌های استرداد مجرمان می‌پردازد (ص ۵۳-۵۹).

عدم جواز استرداد مسلمان به کفار

نویسنده در بخش دوم، درباره مجرم یا متهم، چهار اصل حقوقی ذکر کرده است، از جمله اینکه مجرم از اتباع کشوری نباشد که استرداد از آن درخواست شده، و یا مجرم در کشور محل درخواست تحت تعقیب یا در حال محاکمه نباشد (ص ۶۲-۶۶). وی در ادامه، قواعد فقهی حاکم بر استرداد مسلمانان را بررسی کرده است. او با این پیش‌فرض که عمل ارتكابی در هر دو کشور جرم، و کشور متقاضی غیراسلامی باشد، به بررسی ادله جواز و عدم جواز می‌پردازد (ص ۶۷-۶۸) و جایز نبودن استرداد مسلمان به کفار را نتیجه گرفته است (ص ۸۶).

ادله عدم جواز

رضا محمدی در ابتدا ادله‌ای را که ممکن است بر جایز نبودن استرداد مسلمان اقامه شود، بیان کرده است:

قاعده نفی سبیل؛ طبق این قاعده، در اسلام هیچ حکمی که موجب سلطه کافر بر مسلمان گردد، وضع نشده است. بر این اساس، تحویل مسلمان به کشور کافر جایز نیست، چرا که این کار، راه تسلط کفار بر مؤمنان را فراهم می‌کند (ص ۶۹-۷۲). نویسنده این استدلال را صحیح دانسته و از اشکال‌هایی که متوجه این استدلال شده، پاسخ داده است؛ از جمله این اشکال که اگر کفار نسبت به مجرم، همان مجازاتی را اجرا کنند که در کشورهای اسلامی انجام می‌شود، استرداد مجرم به معنای تسلط کفار بر مسلمان نیست، زیرا در هر دو صورت مجرم مسلمان باید مجازات شود. محمدی این اشکال را ناصحیح دانسته، معتقد است، اجرای مجازات نوعی تسلط است و به همین دلیل حتی در داخل کشور اسلامی، اجرای مجازات به دست کافر جایز نیست (ص ۷۲-۷۶).

حرمت تأیید قوه قضائیه کفار؛ با استناد به آیه ۶۰ سوره نساء مراجعه مسلمانان به کفار برای محاکمه و داوری حرام است. نویسندگان این استدلال را صحیح می‌دانند (ص ۷۷).
ادله دال بر وجوب هجرت از دارالحرب؛

قاعده حرمت اعانه بر اثم؛
آیه ۱۰ سوره ممتحنه (فَلَا تَرْجِعُوهُمْ إِلَى الْكُفَّارِ)؛ به نظر نویسندگان سه دلیل آخر، برای اثبات مدعا ناتمام است (ص ۷۷-۸۳). البته نگارنده در جمع‌بندی نهایی مباحث خود قاعده حرمت اعانه بر اثم را مانعی برای جواز استرداد مسلمان به کفار به شمار آورده است (ص ۸۶).
ادله جواز

برخی برای جواز استرداد مسلمان مجرم به کشور غیر اسلامی، به عمل پیامبر(ص) در صلح حدیبیه استناد کرده‌اند؛ بر اساس این پیمان، اگر کسی از قریش به مدینه فرار می‌کرد، پیامبر باید او را به کفار قریش باز می‌گرداند (استرداد). طبق مفاد این صلح‌نامه، پیامبر(ص) ابوجندل را که هنگام نوشتن صلح‌نامه برای پناهندگی به سمت مدینه در حرکت بود به کفار قریش بازگرداند (ص ۸۳-۸۴).

محمدی کرجی استدلال به این پیمان‌نامه را نادرست می‌داند؛ زیرا، اولاً مراد از استرداد در متن صلح‌نامه، محاکمه و مجازات نبوده، بلکه صرفاً انتقال فرد بوده است. ثانیاً، صلح‌نامه اخص از مدعی است، زیرا صلح‌نامه در مورد زنان نبود، در حالی که مسئله مورد بحث، شامل زنان نیز می‌شود. ثالثاً، بر فرض پذیرش تطابق این صلح‌نامه بر استرداد، ممکن است، قبول استرداد از طرف پیامبر(ص)، از باب حکم حکومتی و به یک رویداد خاص اختصاص داشته باشد، در حالی که پژوهش حاضر در مورد احکام اولیه است، نه احکام حکومتی (ص ۸۳-۸۶).

بررسی اقوال فقیهان در استرداد کافر ذمی
نویسندگان مسئله استرداد کافر ذمی را با پیش‌فرض جرم‌بودن عمل در هر دو کشور، و کافر بودن کشور تقاضاکننده، بررسی نموده و اقوال سه‌گانه فقیهان را بیان کرده است:

تخیر بین تحویل‌دادن مجرم یا اجرای مجازات
بر اساس دیدگاه فقیهانی چون، صاحب جواهر، شیخ مفید، ابن‌ادریس، ناصر مکارم شیرازی، حسینعلی منتظری، در صورتی که کافر ذمی جرمی را علیه کافر دیگری مرتکب شود، حاکم اسلامی مخیر است، او را به کشورش تحویل دهد تا مجازاتش کنند، یا خود، کافر ذمی را مطابق شریعت اسلام مجازات کند. افرادی که این دیدگاه را پذیرفته‌اند، خود بر دو دسته‌اند: گروهی این قول را تنها در مورد زنا، لواط و مساحقه ذکر کرده‌اند، ولی برخی دیگر الغای خصوصیت کرده، آن را شامل همه جرایم می‌دانند (ص ۸۸-۸۹).

برای این قول به آیه ۴۲ سوره مائده و مقتضای وفای به عهد اهل ذمه استدلال شده است. نویسندگان معتقد است، با استناد به لزوم وفای به عهد اهل ذمه، نمی‌توان لزوم ارجاع آنان به قضات را ثابت کرد، او در بررسی ابتدایی آیه، به استدلال به آن اشکال کرده، آیه یادشده را مربوط به تخیر بین اجرای احکام اسلامی و اعراض دانسته است، نه اجرا و تحویل مجرم. (ص ۹۰-۹۴). او در ادامه، با در نظر گرفتن آیه ۴۸ سوره مائده، و جمع میان دو آیه یادشده چنین نتیجه گرفته است که مفاد این آیات یا تخیر بین اجرای مجازات و تحویل‌دادن است، یا تخیر بین اجرای مجازات و اعراض، که هیچ‌یک از این دو تفسیر با استرداد منافات ندارد

(ص ۱۱۳). نویسنده در ادامه با بررسی دو دسته از روایات (۱. روایات دال بر وجوب اجرای مجازات اسلامی، و ۲. روایات دال بر وجوب ارجاع مجرمان به کفار) آنها را همسو با آیات خوانده، معتقد است، مجموع آیات و روایات بر تخییر (اجرای مجازات اسلامی، یا استرداد کافر ذمی) دلالت دارند (ص ۱۱۴).

تخییر بین اعراض یا اجرای مجازات بر اساس دیدگاه فاضل هندی، حاکم می‌تواند کافر ذمی مجرم را طبق شریعت اسلام مجازات نماید، یا از او اعراض کرده، وی را به کشورش تحویل ندهد (ص ۸۹). مستند این قول آیه ۴۲ سوره مائده و امر به منکر بودن تحویل مجرم دانسته شده است (ص ۹۵). نویسنده این استدلال را ناکافی دانسته، معتقد است، حتی در صورتی که آیه بر تخییر بین اجرای مجازات یا اعراض دلالت داشته باشد، اعراض کردن منافاتی با استرداد ندارد (ص ۱۱۳). همچنین او منکر خواندن تحویل کافر ذمی به کفار را، اجتهاد در مقابل نص می‌داند (ص ۹۶).

احتیاط به اجرای مجازات اسلامی
سید روح‌الله موسوی خمینی اجرای حدود اسلامی بر کافر ذمی را بنابر احتیاط واجب دانسته است (ص ۹۰). نویسنده دلایل این دیدگاه را چنین برشمرده است:

آیه ۴۸ سوره مائده؛ به نظر محمدی کرجی آیه یادشده با آیه ۴۲ سوره مائده (دال بر تخییر) منافات دارد.

روایت عبدالله بن جعفر؛ بر اساس این روایت، اگر ذمی در سرزمین اسلامی زنا یا شرب خمر کرده، یا در سرزمین غیراسلامی مرتکب جرمی شود و برای جرم او به قاضی اسلامی مراجعه شود، باید حدود مسلمانان بر او اجرا شود. به نظر نویسنده، دلیل اول و دوم را می‌توان بر یکی از دو طرف تخییر حمل کرد؛ از این رو، وی استناد به این دو دلیل را ناصحیح خوانده است.

روایت ابی بصیر؛ طبق این روایت اگر اهل کتابی در بلاد اسلامی مرتکب فحشا شود، بر او احکام اسلامی جاری می‌شود. نویسنده به سند این روایت اشکال کرده، استدلال به آن را ناتمام می‌داند.

مکلف بودن کفار به فروع؛ نویسنده این دلیل را تنها در صورتی قابل استناد دانسته است که همه ادله تخییر ابطال شود. با صحیح دانستن ادله تخییر، این دلیل بی‌فایده خواهد بود (ص ۹۶-۱۰۱).

جریان برائت شرعی از حرمت استرداد کافر حربی به کفار
محمدی کرجی، ادله جواز استرداد کافر حربی به کفار را ناتمام دانسته است. ادله جواز استرداد عبارت‌اند از:

روایت محمد بن ابی بکر از امام علی (ع)؛ در این روایت به استرداد کافر مجرم دستور داده شده است؛ از این رو، استرداد کافر حربی نه فقط جایز، بلکه واجب است. نویسنده این روایت را قابل حمل بر کافر ذمی دانسته، معتقد است، این روایت را نمی‌توان بر کافر حربی حمل کرد (ص ۱۱۶-۱۱۷).

قیاس اولویت؛ در صورتی که استرداد کافر ذمی به کفار جایز باشد، به طریق اولی استرداد کافر حربی به کفار جایز خواهد بود. به نظر نگارنده قیاس اولویت باطل است؛ زیرا قوانین

اهل ذمه ممکن است اختلاف کمی با قوانین اسلامی داشته باشد، اما قوانین کفار حربی تفاوت فاحشی با قوانین اسلامی دارد (ص ۱۱۷-۱۱۸).

مکاتبه محمد بن ابی بکر با امام علی (ع)؛ مطابق این مکاتبه مجازات اسلامی در مورد کفار حربی اجرا نمی‌شود و از این مقدار می‌توان جواز استرداد را برداشت کرد. مؤلف سند این روایت را نامعتبر دانسته، عدم اجرای مجازات اسلامی را دلیل بر جواز استرداد نمی‌داند (ص ۱۱۸-۱۱۹).

نگارنده، در ابتدای بحث استرداد کافر حربی، تنها دلیل حرمت آن را تأیید قوه قضائیه کفار دانسته (ص ۱۱۵)، ولی در ادامه، دو دلیل حرمت اعانه کفار و حرمت اعانه بر اثم را نیز بررسی کرده است (ص ۱۱۹). وی با ناتمام دانستن این ادله، حرمت استرداد را فاقد دلیل و تمسک به اصل برائت را بدون اشکال می‌خواند (ص ۱۲۰).

عدم جواز استرداد مجرمان از کشورهای اسلامی

مؤلف در دومین فصل از بخش دوم، به تبیین اصول فقهی و حقوقی حاکم بر کشورهای طرفین استرداد می‌پردازد. برخی از قواعد حقوقی در مورد کشور متقاضی چنین است: ۱. دولت متقاضی ذی‌نفع باشد، ۲. در صورت تعدد متقاضی، حق تقدم بر اساس عوامل مشخص‌شده در معاهده صورت پذیرد، ۳. استرداد نباید بر اساس اغراض سیاسی انجام شود (ص ۱۲۱-۱۲۳).

نگارنده در بررسی فقهی طرفین استرداد معتقد است، در صورتی که کشور محل درخواست اسلامی باشد، معاهده استرداد غیرشرعی است؛ زیرا اگر کشور متقاضی غیراسلامی باشد، به دلایلی مانند تأیید قوه قضائیه کفار و قاعده نفی سبیل، معاهده استرداد، مجوز شرعی ندارد. همچنین در صورت اسلامی بودن کشور متقاضی، از آنجا که قضاوت و اجرای حکم تنها از شئون ولی امر مسلمین است و حکومت آنان مصداق حکومت جائز است، استرداد مجرم به حکومت آنان، جایز نخواهد بود (ص ۱۲۴-۱۳۰). نویسنده حکم یادشده را حکم اولی در مسئله می‌داند و معتقد است، در صورت تشخیص مصلحت از سوی حاکم اسلامی، معاهده استرداد مجرمان به حکم ثانوی جایز است (ص ۱۳۰-۱۳۳).

اصول و قواعد فقهی و حقوقی مربوط به جرایم مختلف در استرداد

نگارنده در بخش سوم کتاب، برخی جرایم خاص برای استرداد مجرمان را از منظر فقهی و حقوقی بررسی کرده است. برخی از قواعد حاکم بر جرایم مختلف در استرداد که مؤلف از منظر حقوق بررسی کرده، عبارت‌اند از: جرم‌انگاری متقابل (جرم‌انگاشتن عمل در هر دو کشور)، اصل عدم استرداد در جرایم سیاسی، اصل عدم استرداد در جرایم نظامی و اصل عدم استرداد در جرایم کم‌اهمیت (ص ۱۳۵-۱۵۳).

عدم جواز استرداد کافر زانی با زن مسلمان

نویسنده در بررسی موضوع استرداد کافری که با زن مسلمان زنا کرده، بر این باور است که اختلاف نظرهای فقیهان در نهایت به یک دیدگاه مشترک بازمی‌گردد و آن، حرمت تحویل کافر زانی و وجوب قتل اوست (ص ۱۵۴-۱۵۶). وی دلایل این حکم را چنین برشمرد است:

خروج ذمی از پیمان ذمه؛ با ارتکاب این جرم کافر ذمی از پیمان ذمه خارج می‌شود. نگارنده این دلیل را نمی‌پذیرد و این عمل را موجب از بین رفتن پیمان ذمه نمی‌داند (ص ۱۵۶-۱۵۸).

هتک حرمت اسلام؛ نویسنده از اشکالات این دلیل پاسخ داده، و استناد به آن را صحیح دانسته است (ص ۱۵۹-۱۶۰).
اجماع (ص ۱۶۰)؛

روایت حنان بن سدير؛ بر اساس این روایت، کافری که با زن مسلمان زنا کرده باشد، باید کشته شود. نگارنده پس از بررسی مفصل سند روایت، آن را صحیح و دلالتش را تمام می‌داند (ص ۱۶۰-۱۶۸).

روایت جعفر بن رزق الله؛ مطابق این روایت، اگر مردی نصرانی با زنی مسلمان زنا کند، به قدری به او ضربه زده می‌شود که به مرگش بیانجامد. نگارنده سند این روایت را غیرمعتبر برشمرد، معتقد است، فقیهی مطابق این روایت فتوا نداده است (ص ۱۶۹-۱۷۱).
جواز استرداد کافر در صورت لواط با مرد مسلمان

نویسنده در موضوع استرداد کافری که با مرد مسلمان لواط کرده، با بررسی ادله دال بر یکسان بودن حد زنا و حد لواط، به این نتیجه رسیده است که ادله مربوط به زنا قابل سرایت به لواط و سایر جرایم نیست، و جاری کردن آن ادله در لواط از مصادیق قیاس باطل است. از این رو در این مورد، جایز نبودن استرداد ثابت نمی‌شود (ص ۱۷۱-۱۷۳).

جواز استعانت از کفار برای بازگرداندن مجرم
نویسنده بر این باور است که اگر کشور اسلامی بخواهد مجرمی را از کشورهای غیراسلامی بازگرداند، جواز یا ممنوعیت این کار، بستگی به جواز یا عدم جواز استعانت از کفار دارد. مؤلف که استعانت از کفار را در این موضوع مجاز می‌داند، استرداد مجرمان از کشورهای غیراسلامی را جایز دانسته است (ص ۱۷۳-۱۷۵).

جواز تحویل دادن مجرم کافر در صورت متفاوت بودن مجازات‌ها
یکی از شروط حقوقی معاهده استرداد، جرم‌انگاری متقابل (جرم‌انگاشتن عمل در هر دو کشور) است. در صورتی که مجازات اسلامی با مجازات مقرر در کشور غیر اسلامی متفاوت باشد، از نظر فقهی، نویسنده این سؤال را مطرح کرده است که آیا کشور اسلامی مجاز است مجرم کافر را تحویل دهد؟ وی در این مسئله دو قول جواز و عدم جواز را مطرح کرده است. به گزارش او، فقیهانی که تحویل مجرم را جایز نمی‌دانند، تحویل او امر به منکر (اجرای مجازاتی خلاف شرع اسلام) دانسته‌اند. همچنین به نظر آنان، در صورتی که تفاوت مجازات زیاد باشد، تحویل دادن مجرم، موجب تعطیلی حکم الله می‌شود. در مقابل نگارنده با نقد این ادله، برای اثبات جواز به روایاتی استناد می‌کند که بر اساس آنها، رعایت یکسان بودن مجازات لازم نیست (ص ۱۷۶-۱۸۰).